قلعه حیوانات خانگی
تارا ذکائی

۱۴

نگاهی به وضعیت اقتصادی
کارتونیست‌ها در ایران
هادی حیدری

۱۵

گفت‌وگو با مرتضی آذرخیل
کاریکاتوریست و تصویرساز جوان
کیوان زرگری

۱۵

سایه خشونت
و تدبیریابی برای کودکان
صبا صراف

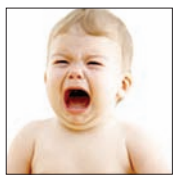

۱۶

حرفه: نقاش

ثمین نبی‌پور

به تماشای آثار رالف هوتر

حاصل کار دو برابر

هون پاپیتا راوکورا هوتر که به رالف هوتر معروف شده، هنرمندی نیوزیلندی با تباری مائوری است که در سال ۱۹۳۱ در شهر میتی میتی در نورثلند متولد شده است. اگر نگوییم او مهم‌ترین، اما یکی از تاثیرگذارترین هنرمندان زنده نیوزیلند پهناور است و گرچه چند سالی است به علت بیماری گزیده‌کار شده، نقش‌هایی که بر پیکر هنر این سرزمین کنده، به این زودی‌ها محو نخواهند شد. او در سال ۱۹۹۴ از دانشگاه اوتانگو به درجه دکترای افتخاری نائل شـد و ۹ سـال بعد یعنی در سال ۲۰۰۳، جایزه معتبر آیکان را از موسسه هنر نیوزیلند دریافت کرد. گرچه شاید مردمان مائوری چندان نام و نشانی از این هنرمند بین‌المللی‌شان نشناسند، اما جهان او را به عنوان یکی از سفیران هنر مدرنی پذیرفته که ریشه در پیشینه قومی‌اش دارد. رالف هوتر به جرات اولین هنرمند مائوری است که از آغاز سال ۱۹۶۸ میلادی نامش در تاریخ هنر ملی نیوزیلند ثبت شده است. با وجود اینکه خود رغبت چندانی به این نامگذاری‌ها و دسته‌بندی‌ها نشان نمی‌دهد، مدت‌هاست این حقیقت را پذیرفته که چه بخواهد و چه نخواهد، پدر جنبش هنر مائوری مدرن اسـت؛ جنبشـی که با بازگشت او به ریشه‌هایش دوباره اوج گرفت و این بار، برخلاف همیشه که سینه به سینه میان خود مائوری‌ها می‌گشت، راهش را به تاریخ هنر و به سینه تمام آنهایی باز کرده که گرچه از این تبار نیستند، اما به خوبی با فرهنگ مکتوب و منقوش آن ارتباط برقرار کرده‌اند و آن را رسانه‌ای برای بیان آرزوها و اندیشه‌هایشان کرده‌اند. هوتر در طول سالیان با شرکت در نمایشگاه‌های گروهی و انفرادی بسیار مستقیم و غیرمستقیم هنر مردمانش را به جهانیان معرفی کرده و از این طریق، مسیر آن را برای همیشه تغییر داده است. از میان این نمایشگاه‌ها می‌توان به «هنر مائوری جدید» در گالری اوکلند و «نور سیاه» در گالری هنرهای مدرن نیویورک اشاره کرد. از ویژگی‌های متمایزکننده آثار هوتر و سیری که او برای خلق آنها برگزیده، محدود نبودن‌شـان به هیچ چارچوب و قیدی اسـت. او از دسته‌بندی‌ها و ژانرها فراری است و از طیف گسترده درونمایه‌ها و زمینه‌ها و حتی مواد برای واگویه‌های قدرتمندش از حیات انسان بهره می‌گیرد. هوتر که از سال ۱۹۶۱ مدام در سفر است، برای تحصیل و کسب تجربه سر از کشورهای بسیاری درآورده است. او به انگلستان رفته، در هند و خاور دور با هنرمندان بومی این کشورها دوست شده، در فرانسه درس خوانده و در ایتالیا مزار برادر بزرگ‌ترش را پیدا کرده است. ناگفته پیداست تمام این سفرها و تجربیات، تمام انسان‌هایی که دیده و تمام احساساتی که در این سال‌ها به سطح رسیده و خود را نشان داده، تنها یک روزنه برای بروز یافته‌اند؛ بوم‌های نقاشی، اینستالیشن‌ها و مجسـمه‌های هوتر. سیاسـت‌های اروپا در سـال‌های دهه ۱۹۶۰ هم بر بسیاری از آثار هوتر متاثر بوده‌اند. در میان آثار آن سال‌های رالف هوتر می‌توان به «سانگرو» و «مجموعه نقاشـی‌های پلاریس» اشاره کرد. هوتر در سال ۱۹۶۵ به اوتانگو در کشورش بازگشت و در حاشیه ساحل این شهر ساکن شد، در دانشگاه این شهر شروع به تدریس کرد و در همین سـال‌ها بود که عناصر دیگر هنر را به آثارش وارد کرد. او با شـاعران نیوزیلندی و بین‌المللـی بنامی از جمله هون توور و بیل منهایر همکاری کرد. حاصل این همکاری‌ها خلق نقاشـی‌های تاثیرگذار و تصویرسازی‌های جریان‌ساز برای نشریه ادبی هنری «لند فال» نیوزیلند شد. هوتر از متون دست‌نوشته در آثارش برای برقراری ارتباط میان شعر و نقاشی استفاده کرده و به این طریق، پیوند این دو عنصر را در آثارش، ناگسستنی کرده اسـت. او این سال‌ها را سال‌های نخستین زندگی‌اش می‌داند: «سال‌هایی که هنوز آنقدر معروف نشده بودم و مجبور بودم برای مقبول افتادن، دو برابر کار کنم.»

سـال‌های دهـه ۶۰ میلادی سـرآغاز خلـق مجموعـه‌ای دنباله‌دار از نقاشـی‌ها و مجسمه‌سـازی‌ها بود که اصلی‌ترین دلیل شهرت هوتر به حساب می‌آیند. این مجموعه «نقاشی‌های سیاه» نام دارند و حقیقتاً هم که سیاهند. در این آثار رنگ سیاه بر هر موتیف و نقش و رنگ و لعاب دیگری غالب است و شاید هم همین غلبه است که آنها را چونان ماندگار و تاثیرگذار کرده اسـت. نوارهای رنگی دیگر در کنار تکه‌های رنگ سیاه، سخت می‌کوشـند به چشـم بیننده بیایند و از دل همین تقلاهاست که بیننده را با خود همراه می‌کنند. بسـیاری از منتقدان هنری این آثـار را باقیمانده خلاقیت نهفته در آثار بارنت نیومن می‌دانند و از اینکه میراث این هنرمند مدرن را دوباره زنده‌شده می‌بینند، احساس رضایت و امنیت می‌کنند. در سایر نقاشی‌های سیاه هوتر صلیب‌های ساده در زمینه تیره و روشن بوم به چشم می‌خورند و به بیننده نشان می‌دهند که رنگ سیاه هم سایه‌روشن‌های خاص خودش را دارد. آثار هوتر گرچه به مینی‌مال نزدیک‌ترند، شعری نهفته هم در خود دارند. این نمایه‌های ساده و بی‌پیرایه نمادهای مذهب، صلح و یگانگی‌اند؛ مفاهیمی عمیقاً انسـانی که دلمشـغولی‌های اصلی هنرمند به حساب می‌آیند. این درونمایه‌ها در سراسر آثار هوتر و در طول سالیان ریشه دوانده‌اند و به آثار این هنرمند مائوری هویتی دیگرگونه بخشـیده‌اند. یکـی از آثاری کـه به خوبی تمام این درونمایه‌ها را یـک جا در خود دارد، «ققنوس سیاه» است که ترکیبی است از چوب سوخته و فلز؛ چوبی که زمانی بدنه قرص و محکم قایق ماهیگیری را تشکیل می‌داده و امروز، با کاربردی جدید، هنوز از زندگی و دریا و آرامش سخن می‌گوید.

در سال ۱۹۹۹ هوتر با همکاری دیگر هنرمند نیوزیلندی یعنی بیل کولبرت پروژه دیگری را به نام «نور سیاه» آغاز کرد که در اغلب گالری‌ها و موزه‌های هنرهای معاصر کشورهای اروپایی به نمایش درآمدند. در این اثر، به خوبی می‌توان ردپای احساس‌گرایی‌های اهالی مدیترانه، گرایش‌هایی به هنر مدرن فرانسـه، تاریخ ایتالیا و اسـپانیا و سایر فرهنگ‌های لاتینی را دنبال کرد که زمانی شـعر و موسـیقی و ادبیات‌شان، هوتر را شیفته خود کرده بودند. حساسیت هوتر به سطحی که روی آن کار می‌کند، بخشی تعیین‌کننده از رویکرد هنری اوسـت. او در این زمینه از طیفی گسـترده از سطوح استفاده می‌کند: از بوم‌های معمولی گرفته تا بوم‌هایی که پارچه‌شان تماماً با قاب متصل نیست، از سطح صاف کاغذ گرفته تا آهن زنگ زده. او چه با دیسـک‌های صیقلی روی سـطوح نقش حک کند و چه فولاد ضدزنگ را با مته طرح اندازد، می‌تواند سطوحی را که هر روز بی‌تفاوت از کنارشان می‌گذریم به آثار قدرتمند هنری تبدیل کند. از یک سو، ریشه‌های او در اجتماع کوچک مائوری‌های کاتولیک در نیوزیلند همچنان در خلال تار و پود آثارش خودنمایی می‌کنند و از طرف دیگر، اصرار او بر استفاده از مواد صنعتی در کنار مواد طبیعی در این آثار، تضادی دلنشین با این ریشه‌ها پدید آورده است. او از سیم و رنگ آکریلیک و آهن در کنار تکه‌های چوب و گل و خاک استفاده می‌کند و نتیجه این ترکیب، اثری است که هم این است و هم آن. گفتیم هوتر در قلب تاریخ هنر نیوزیلند ایستاده است، اما در آن واحد خارج از دایره آن قرار دارد. او هم مائوری است هم جهانی‌ترین، شناخته‌شده‌ترین و برترین هنرمندی که این سرزمین تا به حال به خود دیده است. با در نظر گرفتن سال‌های فعالیت حرفه‌ای رالف هوتر آثار مکتوب چندانی درباره‌اش در دسـترس نیست. به نظر می‌رسد از توضیح افراطی درباره آثارش فراری است و ترجیح می‌دهد آنها خود به جای خود سخن بگویند: «حرف‌های زیادی نیست که من بتوانم درباره خودم، زندگی‌ام و آثارم بیان کنم. مطمئن باشید بدون گفتن این حرف‌ها هم خورشید صبح روز بعد طلوع می‌کند و زندگی جریان می‌یابد. شاید بهتر است من حرفی نزنم و این کار را به آثارم واگذار کنم.»

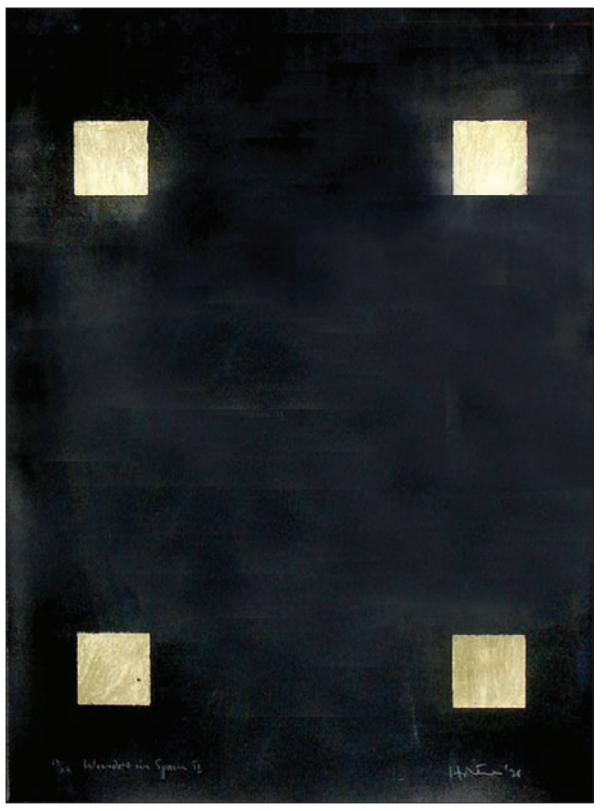

بدون عنوان، حدود ۱۹۶۴

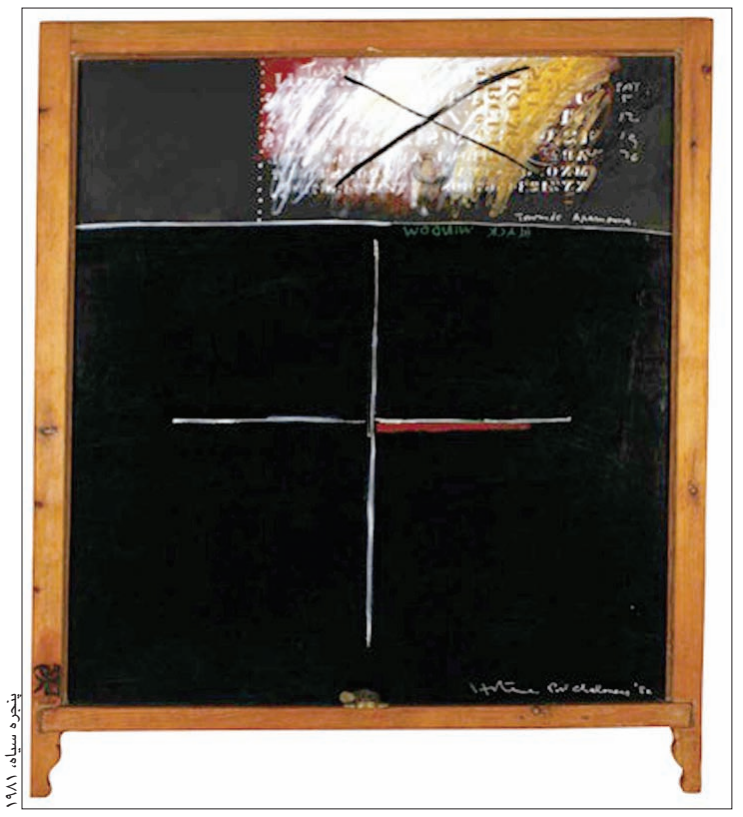

پنجره سیاه، ۱۹۸۱

قاب پنجره بزرگ، ۱۹۸۵

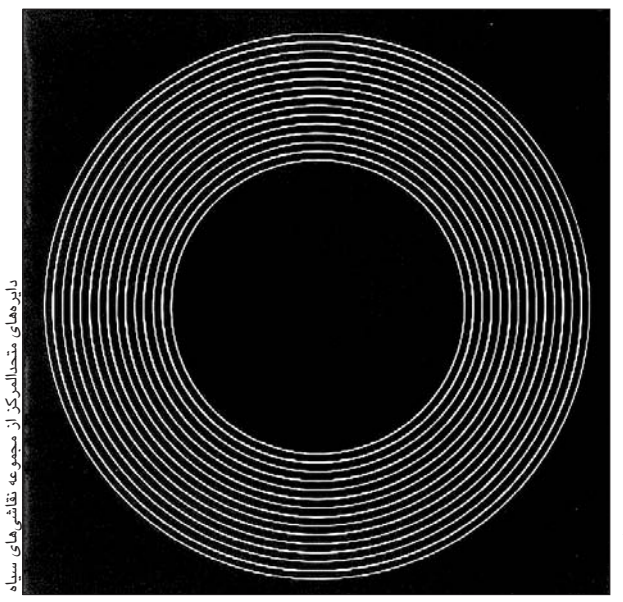

دایره‌های متحدالمرکز از مجموعه نقاشی‌های سیاه

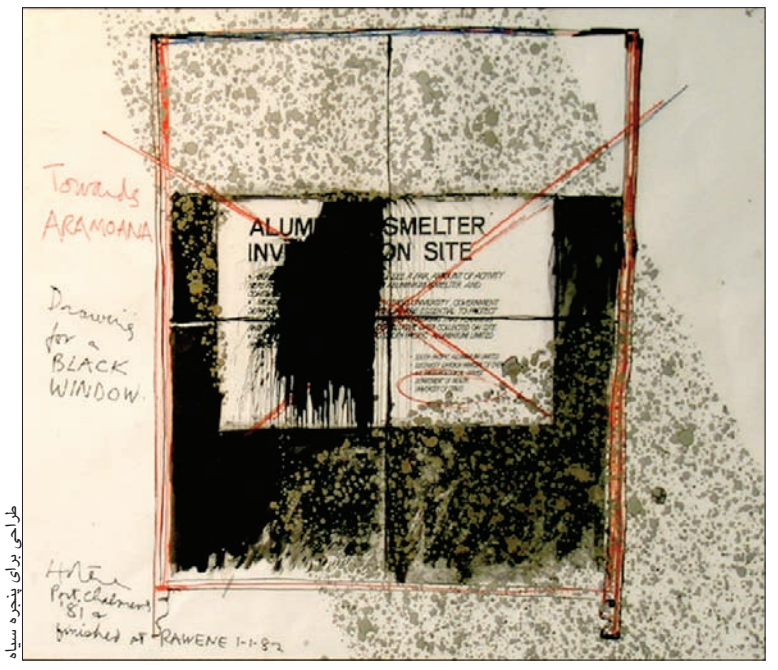

طراحی برای پنجره سیاه

آرامو آنا، ۱۹۸۴